

زندگی و مزار حضرت قاسم علیہ السلام

محمود اقدم



امام موسی بن جعفر علیه السلام در بین معصومین علیهم السلام فرزندان و احفاد بیشتری دارد که قبور آنها در کشورهای مختلف، از جمله عراق و ایران واقع شده و بیشتر آنها دارای بقعه و مقام معروف و مشهور هستند. در میان این فرزندان، قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام همانند حضرت معصومه علیها السلام مقامی بزرگ و والا دارد و امام هشتم علیه السلام او را بسیار دوست می‌داشت.

مزار آن بزرگوار دارای قبه و بارگاهی باشکوه، در شهری که امروزه به «شهر قاسم» مشهور است، می‌باشد. این شهر در ۳۵ کیلومتری شهر تاریخی حله واقع شده که جزو استان بابل عراق است. این شهر بین شهرهای حله و دیوانیه قرار گرفته و تا دیوانیه ۴۵ کیلومتر فاصله دارد و در مسیر شهرهای مقدس نجف و کربلا می‌باشد.

قبر مطهر این بزرگوار در قریه‌ای به نام «شوشه» یا «سورا» واقع بود که این منطقه در زمان حضرت قاسم، زراعی بوده و باغ‌های بسیاری داشته، اما به سبب تغییر مسیر اصلی آب فرات نزدیک بود که منطقه خشک و بایر گردد. با دفن شدن حضرت قاسم در این مکان و روی آوردن هزاران نفر از شهرهای عراق به این منطقه، برای همجوار شدن و زیارت آن بزرگوار، دوباره منطقه رو به آبادی گذاشت و روزبه‌روز آبادتر گشت؛ تا جایی که امروز حرم مطهر حضرت در وسط شهر قرار گرفته و سطح آن، دو متر از سطح شهر بالاتر است. این بارگاه ملکوتی باشکوه، یکی از زیارتگاه‌های مهم و باصفایی است که از دورترین نقاط کشور عراق، بلکه از سرتاسر جهان عاشقان اهل بیت علیهم السلام برای زیارت قبر این فرزند بزرگوار حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به آن جا می‌آیند و مرقد مطهر او را زیارت می‌کنند.

در اواخر سال ۱۳۹۰ شمسی که توفیق زیارت عتبات مقدسه و حرم آن بزرگوار با جمعی از دوستان نصیب شد و از نزدیک قبر مطهر او را زیارت کردیم، دیدیم که به سبب عظمت و قداستی که این شخصیت در بین مردم منطقه دارد، حرم بسیار باصفا و بزرگی ساخته‌اند و از جمله امام‌زادگانی است که برای آن، گنبد طلایی باشکوهی ساخته‌اند؛ به طوری که از دور می‌درخشد و عاشقانش را به سوی خود جذب می‌کند. حرم مطهر دارای صحن بزرگ و

مسجد با عظمت و باشکوهی است و در کنار درب جنوبی و قبله حرم نیز یک نمایشگاه دائمی بزرگ کالاهای فرهنگی دایر اس. در دفتری که در کنار نمایشگاه قرار داشت، کتابچه‌ای به زائران اهدا می‌شد به نام «القصة الكاملة لحياة الامام القاسم بن الامام موسى بن جعفر (علیه السلام)» که شرح حال آن بزرگوار و فضایل و مناقب آن حضرت و قصه هجرت او و وفاتش در آن منطقه بیان شده است.

امروزه این شهر در عراق جز با نام «شهر قاسم» شناخته نمی‌شود و طبق تصریح شخصیت‌های بزرگ حدیثی و تاریخی مانند مرحوم علامه مجلسی و محدث قمی^۱ و دیگران تردیدی وجود ندارد که محل قبر جناب قاسم بن موسی همین «شهر قاسم» کنونی است؛ ولی در ایران هم مکان‌هایی را محل قبر آن حضرت دانسته‌اند که ریشه و اصلی ندارد؛ مانند روستای «پیلر» در ۵۰ کیلومتری شهرستان کلیر در استان آذربایجان شرقی و کاشان و مهدی شهر سمنان، که هیچ مدرک معتبری برای این مکان‌ها ارائه نشده است و احتمال می‌رود که آن قبور مربوط به نوادگان دیگر حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) باشد. بعضی از نویسندگان تاریخ وفات آن حضرت را بیست و دوم جمادی الاولی و بعضی اول ذی الحجه دانسته‌اند، ولی تاریخ دقیق و قابل اعتمادی به دست نیامده است.

نگاهی به زندگی برادر امام رضا (علیه السلام)

یکی از فرزندان بلا فصل امام موسی بن جعفر (علیه السلام) جناب قاسم است. آن بزرگوار که فرزند امام و برادر امام رضا و حضرت معصومه (علیه السلام) می‌باشد و هر سه از یک مادر می‌باشند، دارای شخصیتی بزرگ و فضایی بی‌شماره می‌باشد که بعضی از آنها در این مختصر بیان می‌شود.

قاسم در آئینه روایات

۱. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، در «کتاب الحجّه»، باب اشاره و نص بر امامت حضرت رضا (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی چنین آورده است:

امام هفتم (علیه السلام) به یزید بن سلیط فرمود: ای ابا عماره! من از منزل خود بیرون آمدم، در حالی که فرزندم فلاتی (یعنی امام رضا (علیه السلام)) را وصی و جانشین خود قرار دادم و در ظاهر پسران خود را هم شریک او کرد، ولی در باطن و واقع امام رضا (علیه السلام) جانشین من است و تنها او امام است، و اگر امر امامت و جانشینی در دست من بود، فرزندم



امروزه این شهر در عراق جز با نام «شهر قاسم» شناخته نمی‌شود و طبق تصریح شخصیت‌های بزرگ حدیثی و تاریخی مانند مرحوم علامه مجلسی و محدث قمی (ره) و دیگران تردیدی وجود ندارد که محل قبر جناب قاسم بن موسی همین «شهر قاسم» کنونی است.



حضرت قاسم از نظر فضل و دانش و فضایل اخلاقی و آگاهی در حدی بود که شایسته مقام امت بوده، ولی خداوند متعال هر طور صلاح بداند آن‌گونه عمل می‌کند و امامت در اختیار اوست، نه به دست امام، و امام نیز پیرو فرمان الهی است، نه خواسته شخصی خود و روشن است که امام شایسته با این بیان شخصیت قاسم را بیان کنند؛ والا شایستگی امام هشتم برای امامت و انتخاب پروردگار، بدیهی و روشن بوده است.

قاسم را جانشین خود قرار می‌دادم؛ به سبب علاقه‌ای که به او دارم، ولی مسئله امامت مربوط به خداوند بزرگ است که هر کس را او بخواهد قرار می‌دهد.^۲

از این فرمایش امام هفتم استفاده می‌شود که حضرت قاسم از نظر فضل و دانش و فضایل اخلاقی و آگاهی در حدی بود که شایسته مقام امت بوده، ولی خداوند متعال هر طور صلاح بداند آن‌گونه عمل می‌کند و امامت در اختیار اوست، نه به دست امام، و امام نیز پیرو فرمان الهی است، نه خواسته شخصی خود و روشن است که امام علیه السلام می‌خواسته با این بیان شخصیت قاسم را بیان کنند؛ والا شایستگی امام هشتم برای امامت و انتخاب پروردگار، بدیهی و روشن بوده است.

احتمال دیگر این است که شاید حضرت قاسم مسن‌تر از امام هشتم علیه السلام بوده و امام کاظم علیه السلام می‌خواسته روشن کند که بزرگی ایشان به جای خود، ولی امامت و تعیین امام توسط پروردگار انجام می‌گیرد.

۲. نیز ثقة الاسلام کلینی از سلیمان جعفری نقل می‌کند: (زمانی که یکی از فرزندان امام هفتم علیه السلام بیمار و در حال احتضار بود) امام علیه السلام را دیدم که به فرزندش قاسم فرمود: ای فرزندم! برخیز و بر بالین برادرت سوره الصافات صفاً را بخوان. حضرت قاسم شروع کرد به خواندن سوره؛ وقتی به آیه «أَشَدَّ خَلْقًا أَمَّنْ خَلَقْنَا» رسید، جوان از دنیا رفت. هنگامی که پارچه‌ای روی او انداختند، یعقوب بن جعفر به امام عرض کرد: وقتی مرگ کسی نزدیک

می‌شود، پیش ما مرسوم است که سوره یس و القرآن الحکیم خوانده می‌شود و شما به ما دستور می‌دهید که سوره صافات بخوانید؟! امام علیه السلام فرمود: ای فرزندم! سوره صافات پیش هیچ کس که گرفتار و غمگین از مرگ است خوانده نمی‌شود، مگر آن که خداوند بزرگ او را راحت و آسوده می‌کند.^۳

مرحوم محدث قمی پس از نقل دو حدیث مزبور می‌گوید: «از ملاحظه این دو قبر معلوم می‌شود کثرت عنایت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام به قاسم».

۳. امام هفتم علیه السلام حضرت قاسم را متولی صدقات خود بعد از علی (بن موسی الرضا علیه السلام) و ابراهیم قرار داد. مرحوم کلینی در ضمن وصیت‌نامه امام موسی بن جعفر چنین آورده است: و جعل صدقته إلى علی و ابراهیم فإن انقضى أحدهما دخل القاسم مع الباقي منهما...؛ امام هفتم علیه السلام سرپرستی صدقات خود را به علی (بن موسی الرضا) و ابراهیم سپرد و اگر یکی از آنان از دنیا رفتند، قاسم با آن کسی که باقی ماند، در سرپرستی وارد شود.^۴

استحباب زیارت قاسم

۴. مرحوم سید بن طاووس بر استحباب زیارت حضرت قاسم تصریح کرده و او را به مقام باعظمت حضرت ابوالفضل العباس و حضرت علی اکبر علیه السلام نزدیک می‌داند و برای او و آن دو بزرگوار و کسانی که در ردیف آنها هستند، زیارت‌نامه ذکر کرده و چنین فرموده است: «إذا أردت زيارة أحد منهم كالقاسم بن الكاظم أو العباس ابن أمير المؤمنين أو علی بن الحسين المقتول بالطف، و من جرى فی الحکم فجراهم، تقف علی قبر المزور منهم صلوات الله علیهم و تقول: السلام علیک أيها السید الزکی...»؛ هنگامی که قصد زیارت یکی از فرزندان ائمه علیهم السلام را قصد کردی همانند قاسم بن امام کاظم یا عباس بن امیرالمؤمنین یا علی بن الحسین که در طف شهید شدند و کسی که موقعیت آنها را دارد کنار قبر آن کسی صد زیارت او را داری ایستاده و می‌گویی: سلام بر تو ای آقای پاک و پاکیزه و...

زیارت قاسم در سیره علماء و مؤمنین

۵. سیره عملی علمای بزرگ هم بر این بوده که قبر حضرت قاسم را زیارت می‌کردند. مرحوم محدث قمی می‌گوید:



قبر قاسم در هشت فرسخی حله است و مزار
شریفش زیارتگاه عامه خلق است و علما و اخیار
به زیارت او عنایت دارند.^۶

از مرحوم سید حسن صدر کاظمی هم نقل شده که
فرمود:

قبر قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام نزدیک رودخانه
«جربوعیه» شهر حله واقع شده و سیره علمای
بزرگ این بوده که برای زیارت آن بزرگوار از
نجف و کربلا به قصد زیارت او سفر می کردند.
آیت الله حاج شیخ عبدالعلی فرهی هم که از یاران نزدیک
امام خمینی رحمه الله است فرموده است:

امام خمینی علاوه بر زیارت امام علی علیه السلام در
نجف اشرف و امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل
به زیارت قبر حضرت قاسم هم مشرف می شد.^۷
و امروز هر زمان که به زیارت آن بزرگوار مشرف
گردی، خواهی دید که عده زیادی از مؤمنین به زیارت
آن بزرگوار آمده و نسبت به او ادای احترام کرده و او را
واسطه بین خود و خالق خود می دانند و در کنار قبر او به
راز و نیاز می پردازند.

هجرت و رحلت قاسم بن موسی علیه السلام

محدث جلیل القدر علامه شیخ محمد مهدی مازندرانی
درباره هجرت حضرت قاسم چنین می نویسد:

زمانی که خشم هارون الرشید نسبت به
فرزندان گران قدر حضرت فاطمه علیها السلام شدید
شد و کار به جایی رسید که دستان آنان را
قطع کرده و چشم های آنان را با آهن گذاخته
برمی کند و آنان را در میان دیوار و ستون ها

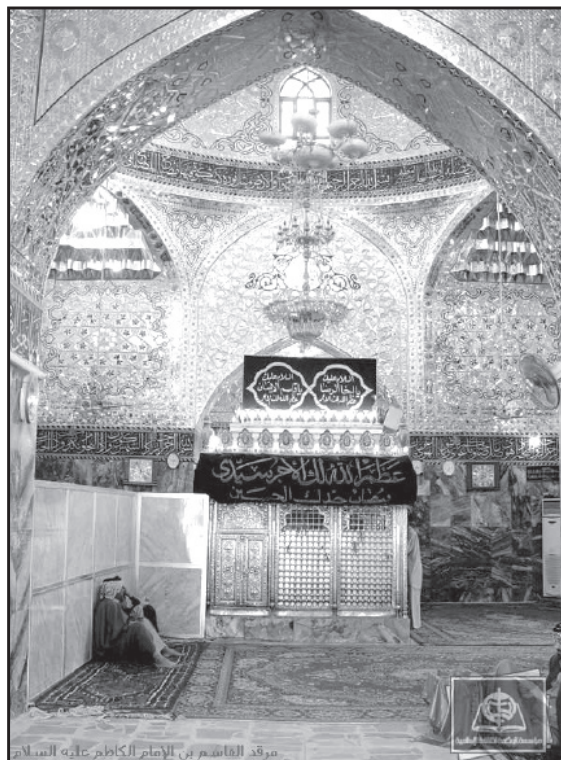
مرحوم سید بن طاووس بر
استحباب زیارت حضرت قاسم
تصریح کرده و او را به مقام
باعظمت حضرت ابوالفضل
العباس و حضرت علی اکبر علیه السلام
نزدیک می داند.

امام خمینی علاوه بر زیارت
امام علی علیه السلام در نجف اشرف
و امام حسین علیه السلام و حضرت
ابوالفضل به زیارت قبر حضرت
قاسم هم مشرف می شد.

گذاشته یا این که آنها را به شهرها پراکنده و تبعید می کرد، حضرت قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام یکی از آن فرزندان بود که به طرف شرق حرکت کرد؛ زیرا می دانست جدش امیرمؤمنان در طرف شرق است.

او کنار شط فرات در حرکت بود که در این هنگام دید دو دختر روی خاک بازی می کنند و یکی از آنها رو به دیگری می گوید: نه، قسم به حق امیر صاحب بیعت غدیر، مطلب این طور نیست که تو می گویی و از او عذرخواهی می کند. قاسم وقتی شیرینی زبان و منطق گوارای او را دید، به او گفت: دختر منظورت از این سخن کیست؟ دخترک در پاسخ گفت: منظورم کسی است که با دو شمشیر جنگ کرد و با دو نیزه ضربه می زد؛ یعنی پدر حسن و حسین علیه السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام.

حضرت قاسم به او گفت: دخترم! آیا مرا به رئیس این قبیله راهنمایی می کنی؟ او گفت: بله، پدرم بزرگ آن قبیله است. پس او حرکت کرد و قاسم هم پشت سر او راه افتاد تا به خانه آنان آمد و حضرت سه روز میهمان آن خانواده شد و مورد



مرقد القاسم بن الإمام الكاظم عليه السلام

احترام آنان قرار گرفت. روز چهارم که شد حضرت به صاحب‌خانه چنین گفت: ای پیرمرد! من از کسی که از رسول خدا ﷺ شنیده بود شنیدم که آن حضرت چنین فرمود: میهمان سه روز میهمان است و هرچه بیشتر بماند، صدقه می‌خورد و من دوست ندارم صدقه بخورم و از تو می‌خواهم که کاری به من واگذار کنی تا آنچه را می‌خورم، صدقه حساب نشود. پیرمرد گفت: کاری را برای تو در نظر خواهم گرفت. حضرت گفت: اجازه بده من در مجلس تو سقایی کنم و آب بدهم.

قاسم با این وضع مدتی را در منزل آن پیرمرد مشغول به کار شد تا این که شبی پیرمرد برای قضای حاجت بیرون آمد؛ دید حضرت قاسم در حال رکوع و سجود و عبادت است؛ از این رو قاسم در نظر او بزرگ جلوه کرد و محبت حضرت در دل پیرمرد جای گرفت. هنگامی که صبح شد، پیرمرد خویشان خود را جمع کرد و به آنان گفت: من تصمیم دارم دخترم را به همسری این بنده شایسته خدا در آورم؛ نظر شما چیست؟ آنان هم گفتند خوب است. پیرمرد دخترش را به عقد او در آورد و حضرت مدتی پیش آنان ماند، تا این که خداوند از همسرش دختری روزی او کرد. زمانی که دختر سه ساله شد، حضرت قاسم دچار بیماری شدیدی شد و مرگش نزدیک گردید. پیرمرد کنار او نشست و شروع کرد به سؤال از حسب و نسب او و به او گفت: فرزندم! شاید تو هاشمی هستی. حضرت گفت: بله، من فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام هستم. در این هنگام پیرمرد در حالی که به سرش می‌زد گفت: وای از پدرت امام موسی بن جعفر علیه السلام شرمنده‌ام! حضرت فرمود: نه چنین نیست؛ باکی بر تو نیست ای عموی من! تو مرا گرامی داشتی و تو در بهشت با ما هستی. ای عموی من! پس هنگامی که من از دنیا رفتم، مرا غسل بده و حنوط و کفن کن و دفن نما و زمانی که ایام حج تمتع رسید، تو همراه دخترم و دختر سه ساله‌ام به حج برو و پس از انجام مناسک حج، مسیر خود را راه مدینه انتخاب کن. پس وقتی به دروازه شهر مدینه رسیدی، دختر سه ساله‌ام را پیاده کن و خودت و همسرت پشت سر او حرکت کنید تا این که او بر درب خانه‌ای توقف کند که آن خانه، خانه ماست. پس او وارد خانه می‌شود و در آن خانه کسی جز زن‌های بیوه وجود ندارند.

پس از این سخنان، حضرت قاسم دار فانی را وداع کرد. پیرمرد او را غسل و کفن نمود و به خاک سپرد و منتظر شد تا ایام حج تمتع فرا رسید و او و دخترانش و دختر قاسم به حج مشرف شدند. سپس راه مدینه را در پیش گرفتند. هنگامی که به مدینه

رسیدند، دختر حضرت قاسم را پیاده کردند و او حرکت کرد و پیرمرد و دخترش هم پشت سر او به راه افتادند، تا این که دختر سه ساله حضرت به درب خانه‌ای رسید و وارد خانه شد و پیرمرد و دخترش پشت در خانه منتظر ماندند. در این هنگام چند زن پیش دختر آمدند و دور دختر را گرفتند و گفتند: شما که هستید و این دختر کیست؟ هر چه زن‌ها می‌گفتند شما کیستید، آن دختر پاسخی جز گریه و زاری نمی‌داد، تا این که مادر حضرت قاسم بیرون آمد. وقتی نگاهش به چهره دختر افتاد، گریست و گفت: وای فرزندم! وای قاسم! قسم به خدا این دختر، یتیم فرزندم قاسم است. زن‌ها پرسیدند: از کجا شناختی که او دختر قاسم است؟! پاسخ داد: چهره او را که دیدم، فهمیدم او قیافه قاسم را دارد. سپس دختر خبر داد که جد و مادرش پشت در خانه هستند. نقل شده است وقتی مادر حضرت قاسم از رحلت او خبر یافت، بیمار شد و در غم فراغ او بیش از سه روز زنده نماند و به فرزندش پیوست.

علامه مازندرانی چنین ادامه می‌دهد:

قبر حضرت قاسم، فرزند امام کاظم علیه السلام مشهور است و در شش فرسخی شهر حله قرار گرفته و زیارت او مستحب است و از بعضی از علما خبری شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که نمی‌تواند مرا زیارت کند، پس برادرم قاسم را در سرزمین حله زیارت کند. علامه سپس می‌گوید: ولی من این حدیث را نیافتم.^۸

محقق جلد ۱۰۳ بحار الانوار در پاورقی کتاب می‌گوید: از امام رضا علیه السلام مشهور است که فرمود: کسی که نتوانست مرا زیارت کند، برادرم قاسم را زیارت کند؛ سپس می‌گوید: البته من مدرک این حدیث را نیافتم؛ جز این که در حد استفاضة نقل شده؛ تا جایی که بعضی از شاعران از جمله سید علی بن یحیی بن حسین از بزرگان قرن یازدهم، آن حدیث را به شعر درآورده و آن‌طور که در کتاب «ببلیات» ج ۱، ص ۱۶۲ آمده، اشعار چنین است:

ایها السید الذی جاء فیه

قول صدق ثقاتنا ترویه

بصحیح الاسناد قد جاء حقاً

عن أخیه لامّه و أبیه

إنّنی قد ضمنت جنات عدن

للذی زارنی بلا عویه

و اذا لم يطق زيارة قبري
حيث لم يستطع وصولاً اليه
فليزر في العراق قبر أخي الـ
قاسم و لحسن الثناء عليه^۹

یعنی ای آقایی که در مورد او از راویان مؤثق و با سندهای صحیح سخن است! به حق، از برادر تنی او چنین آمده است: من بهشت برین را برای کسی که برادر مرا زیارت کند، بدون تردید ضمانت می‌کنم، و کسی که توان زیارت مرا و رسیدن به قبر من برایش امکان ندارد، پس در عراق، قبر برادرم قاسم را زیارت کند و بر او مدح و ثنا بگوید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علام مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۶، شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۳۱.
۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴، ضمن حدیث ۱۴ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۰.
۳. کافی، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۳۱.
۴. کافی، ج ۷، ص ۵۷، ذیل حدیث.
۵. سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۵۰۳؛ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۱.
۶. منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۳۱.
۷. در مصاحبه نگارنده و حجة الاسلام عبدالرحیم اباذری با معظم له در سال ۱۳۸۸.
۸. شیخ محمد مهدی مازندرانی، شجرة طوبی، ص ۱۶۶، و قصة الكاملة لحياة الامام القاسم، ص ۱۲، با اندکی تفاوت.
۹. بحار الانوار، پاورقی ۲۷۶.